

پارادوکس دروغگو و راه حل شمس الدین محمد خفری

دکتر احد فرامرز قراملکی*

چکیده

خفری از فیلسوفان نام آور دوره فلسفی شیراز و وارث هر دو مدرسه رقیب جلالیه و صدریه، دو رساله مهم در پارادوکس دروغگو دارد. این معما که نزد منطق دانان مسلمان به نام شبهه جذر اصم معروف است از موضوع‌های بحث انگیز در دوره فلسفی شیراز می‌باشد. خفری در تک نگاری کوتاه نوشت، عبرة الفضلاء، به تحلیل و نقد دیدگاه استاد آن روزگار خود، دوانی می‌پردازد و سپس بدون تقریر دقیق معما، سه راه حل ارائه می‌کند. وی رساله مفصل خویش به نام حیر الفضلاء را مطابق با ساختار نهاییه الکلام دوانی نظام می‌دهد: مقدمه‌ای در ارائه چهار تقریر از معما، مقصد نخست در گزارش و نقد آرای دانشمندان سلف و مقصد دوم در ارائه پنج راه حل مؤلف. اگر چه دو رساله در دو زمان مختلف نوشته شده است اما خفری رساله دوم را در تکمیل رساله اول و ناظر به آن پرداخته است. خفری در حل معمای جذر اصم تأملات فرامنطقی فراوانی دارد: وی معمای جذر اصم را پارادوکس نما می‌انگارد و در حل آن راه حل‌های مختلف ارائه می‌نماید. اگر چه بنیان همه راه حل‌های خفری در هر دو رساله مبتنی بر انتخاب شق کاذب بودن «کل کلامی کاذب» و رفع اجتماع یا ارتفاع نقیضین بر اساس تمایز حیثیات، به ویژه دو گونه صدق و کذب است اما تشتت آرای یک فیلسوف در حل این معما خود معمای قابل تأملی است.

واژه‌های کلیدی: ۱- شبهه جذر اصم ۲- کل کلامی کاذب ۳- پارادوکس دروغگو

۴- عبرة الفضلاء ۵- حیرة الفضلاء ۶- ارتفاع نقیضین ۷- صدق ۸- کذب

* دانشیار گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه تهران

۱. مقدمه

پارادوکس دروغگو از یونان باستان تا امروز از مهم‌ترین مسایل در تأملات فرامنطقه‌ای است. دانشمندان مسلمان آن را به دلیل صعوبتش شبیه جذر اصم خوانده‌اند. فیلسوفان دوره شیراز با برخورداری از تأملات منطق دانان و متکلمان مسلمان در سده‌های پیشین، به مطالعه نظام‌مند در حل و تقریر این شبهه پرداخته و رساله‌های گوناگونی را نگاشتند. شمس‌الدین محمد خفری از مهم‌ترین دانشمندان دوره دوم حوزه فلسفه شیراز است. روی آورد خفری به معمای جذر اصم، تقریرهای ایشان از معما و راه‌حل‌های وی مسأله تحقیق حاضر است. این پژوهش نه تنها مقطع مهمی از تاریخ پارادوکس دروغگو را در فرهنگ اسلامی نشان می‌دهد بلکه به طور مورد پژوهانه منزلت علمی و جایگاه تاریخی خفری را در منطق و فلسفه منطق نشان می‌دهد. گزارش تحلیلی از آرای خفری در پارادوکس دروغگو محتاج بیان سه مقدمه است.

۱.۱. خفری

ملا شمس‌الدین محمد ابن احمد خفری، معروف به محقق خفری، از فیلسوفان نام‌آور دوره فلسفه شیراز در سده دهم هجری قمری است. از سال تولد وی گزارش قابل اعتمادی در دست نیست و در سال وفات وی نیز اختلاف است (۲۳، ص: ۷۲). آن را غالباً ۹۳۵، ۹۴۲ و ۹۵۷ ق دانسته‌اند. مقایسه دو رساله وی در پارادوکس دروغگو نشان می‌دهد که خفری ابتدا به مدرسه جلالیه تعلق خاطر داشت اما سپس برای همیشه از مدرسه صدریه جانبداری کرد. وی از مهم‌ترین شاگردان صدرالدین محمد دشتکی محسوب است.

خفری به عنوان وارث هر دو مدرسه رقیب جلالیه و صدریه در غالب آثارش به داوری بین رهبران این دو مدرسه در مسایل کلامی، فلسفی و منطقی می‌پردازد. آثار زیادی از خفری گزارش نشده است. همه این آثار از حیث موضوع، ساختار و روش، محققانه و دارای ویژگی‌های تفکر فلسفی شیراز است. برخی گزارش نویسان آثار وی را بالغ بر بیست و هفت رساله نوشته‌اند (همان، ص: ۷۶) مروری بر آثار میرداماد، شمسای گیلانی و ملاصدرا نفوذ و تأثیر فراوان خفری بر حکیمان متأخر را نشان می‌دهد (از جمله: ۱۴، ج: ۱، ص: ۸۴، ج: ۵، ص: ۳۷، ۲۲۱، ۴۰، ۲۲۷). تأثیر اندیشه‌های خفری بر متأخران، جهت‌گیری پژوهشی آثار وی را نشان می‌دهد. به همین دلیل وی را محقق خفری نامیده‌اند.

۱.۲. پارادوکس دروغگو

پارادوکس دروغگو از قدیمی‌ترین معماهای منطقی است. اگر مورخ کرتی گزارش کند که همه کرتی‌ها دروغ می‌گویند، گزارش وی صادق است یا کاذب؟ اگر صادق باشد آیا می‌توان به سخن وی اعتماد کرد؟ منطق نگاران مگاری و رواقی به اهمیت آن پی بردند

(۲۴، ص: ۱۱۴؛ ۲۶، ص: ۴۲). این معما، تأملات فراوانی را در تاریخ فلسفه و منطق برانگیخته است. گفته‌اند «این معما در دوران باستان لااقل در یک مورد در میان منطق دانان قدیم موجب تلفات جانی گردیده است. بر سنگ نبشته مزار فیلسوف و شاعر رواقی، فیلیتاس قسی (حدود ۲۷۰ ق.م) چنین می‌خوانیم: این‌جا مدفن من، فیلیتاس قسی، است. این معمای دروغگو بود که مرا هلاک کرد و چه شب‌های سخت که از این بابت بر من گذشت (۴، ص: ۵).

خروسپیوس از اهالی سولونی^۱ (۲۰۸/۲۰۵ - ۲۱۸/۲۷۸ ق.م) هم در حل این معما به شش تک نگاری پرداخته است. امروزه فیلسوفان منطق و نیز معرفت‌شناسان با روی آورد کاملاً نوین و در پی حل معضلات معرفتی جدید به طرح مجدد معمای دروغگو روی آوردند (به عنوان مثال نک: ۲۵ و ۲۷).

۱.۳. روی آوردهای دانشمندان مسلمان به معمای دروغگو

دانشمندان مسلمان از دیر زمان به اهمیت این معما توجه کرده‌اند. پیش از این، هشتاد و چهار مأخذ را نزد مسلمانان گزارش کرده‌ام (۲۲، صص: ۲۵-۴۸). پارادوکس دروغگو، ابتدا به نام شبهه «کل کلامی کاذب» طرح شد و سپس نظر به صعوبت آن، جذر اصم خوانده شد. ارایه تقریرهای مختلف و صورت‌های تقویت شده مورد توجه دانشمندان مسلمان بوده است. بر اساس این تقریرها جمله «من اینک دروغ می‌گویم» مستلزم اجتماع صدق و کذب و یا ارتفاع آن است و آن نیز مستلزم اجتماع و یا ارتفاع نقیضین است. معمای جذر اصم در دوره شیراز به شکوفاترین دوره خود می‌رسد. تحلیل معما یکی از موضوع‌های مجادله انگیز بین دو مدرسه رقیب (جلالیه و صدریه) واقع شد. در این دوره است که برای اولین بار با رساله‌های مستقل، متعدد و انتقادی در معمای جذر اصم مواجه می‌شویم. دانشمندان دوره شیراز از طریق میرسید شریف جرجانی و سعدالدین تفتازانی با این معما آشنا شده‌اند.

دانشمندان مسلمان در مواجهه با این معما دو روی آورد متفاوت اخذ کرده‌اند:

یک، روی آورد کلامی. معمای دروغگو در این روآورد حقیقتاً خودستیز و پارادوکس است و به همین دلیل، متکلمان با ارجاع نظریه‌های رقیب به آن، خودستیزی آن‌ها را نمایان می‌کردند (نک: ۱۹، صص: ۷۳-۶۷). چنین شیوه‌ای سابقه یونانی نیز دارد و فارابی (۳۰۳۹-۲۶۰ ق) چنین استفاده‌ای از معمای دروغگو را به ارسطو نسبت می‌دهد (۱۷، ج: ۲، ص: ۳۴۸). قاضی عبدالجبار معتزلی (د. ۴۱۵) در *المعنی* (۱۶، ج: ۵، ص: ۳۶ و ۷۷) و عبدالقاهر بغدادی (د. ۴۲۹) در *اصول الدین* (ج: ۵، صص: ۱۳ و ۱۵) پارادوکس دروغگو را در *احاله نظریه ثنویت* به محال به کار گرفته‌اند. سیف الدین آمدی معتزلی (۶۳۱-۵۵۱) نیز

آن را در نقد نظریه صدق ارسطویی^۲ به کار بست (۱، ج ۲، ص: ۷). متکلمان متأخر اشعری مانند سعدالدین تفتازانی (۷۲۲-۷۹۴ق) در شرح المقاصد (۶، ج ۴، ص ۲۸۶-۲۸۷) معمای جذر اصم را در رد نظریه حسن و قبح عقلی به کار گرفتند.

دو، رهیافت منطقی. منطق دانان، معمای دروغگو را هر چند صعب و پیچیده، اما قابل حل می‌دانستند. آنان شبهه جذر اصم را متناقض نما^۳ می‌انگاشتند و در رفع تناقض ظاهری آن همت می‌گماشتند (نک: ۲۰، ص: ۶۸-۷۹)، اثیرالدین ابهری (۵۹۷-۶۶۴ ق) از منطق نگاران دو بخشی سرآغاز طرح معمای جذر اصم در آثار منطقی است. البته تأثر وی در این رساله از فخرالدین رازی (۵۴۱-۶۰۶ ق) قابل انکار نیست، اما رازی معمای دروغگو را در کتاب اصولی خود، *المحصول*، طرح کرد. *خواجه طوسی* (۵۹۸-۶۷۲) در نقد *تنزیل الافکار ابهری*، به تبع وی به این بحث پرداخت (ص: ۲۳۵-۲۳۶) و کاتبی قزوینی (۶۱۷-۶۷۵) شاگرد ابهری به تبع وی در *جامع الدقائق فی کشف الحقائق* (۳، ص: ۷، ۷۵-۷۶) معمای جذر اصم را طرح کرد. پس از وی ابن کمونه (۶۲۳-۶۸۵) در *الجدید فی الحکمة* (۲، ص: ۲۰۵ و ۲۰۶) و سمرقندی (۶۳۸-۷۰۴) در *المیزان القسطاس* و شرح آن (۱۲، ص: ۱۳۴) و قطب الدین شیرازی در *در التاج* (۱۳، صص: ۴۶۸-۴۶۹) و علامه حلی (۶۴۸-۴۶۹) در *الاسرار الحفیة* (۷، ص ۲۲۴) به آن پرداختند.

روی آورد دانشمندان حوزه شیراز در حل معما، روی آورد منطقی (و نه کلامی) است و همت آنان مصروف یافتن برون شدی از معما است. صدرالدین دشتکی و جلال الدین دوانی ابتدا در حواشی خود بر شرح جدید *تجربید الاعتقاد* و سپس در رساله‌های نسبتاً مفصل و نیز در مکاتبات فیما بین به گزارش و نقد دیدگاه سلف و نیز نقد دیدگاه یکدیگر پرداختند. دوانی و دشتکی در جمع‌آوری آرای پیشینیان در حل معمای جذر اصم نقش انکار ناپذیری دارند. برخی از آرای مورد گزارش آن‌ها، مانند دیدگاه جرجانی، تنها در این گزارش‌ها وجود دارد و در مأخذ دیگر دیده نشده است (صص: ۸۰-۸۵).

شاگردان دوانی و دشتکی به داوری بین این دو فحل حوزه فلسفی شیراز پرداختند. داوری غیاث الدین دشتکی، فرزند و شاگرد صدرالدین، آشکارا سوی گیرانه و آکنده از تبکیت بیرونی تعصب‌آمیز است و از تعابیر موهن بر علیه رقیب خالی نیست. آوردن واژه «دوانی» به عنوان جمع دانی در آغاز *تجربید الغواشی* به عنوان براءت استهلال و نیز تعبیراتی چون مورد الفساد نمونه‌هایی از آن است. مهم‌ترین داوری بین دوانی و دشتکی را که تا حدود زیادی در موضع اعتدال و انصاف است، محقق خفری نوشته است. خفری مانند دوانی و دشتکی به بررسی راه‌حل‌های گذشتگان یعنی آرای کاتبی، طوسی، حلی، سمرقندی، ابن کمونه، تفتازانی و میرسید شریف جرجانی پرداخته است.

۲. رساله عبر الفضلاء

خفری در خصوص شبهه جذر اصم دو رساله پرداخته است: ^۴ رساله نخست که به دوران قدیمی تر مربوط است (بر حسب تصریح‌های مکرر خفری در رساله دوم)، تک نگاری کوتاه نوشت است. این رساله با عبارت «قد اجاب الحضرة الجلالية المحمدية جلت افاداته» آغاز می‌شود و نشانگر تأثر وی از دوانی و نگارش آن در زمان حیات دوانی است. وی این رساله را به دو نام می‌خواند: *لثة الفضلاء* و *عبر الفضلاء* و به سرّ و وجه تسمیه هر دو اشاره می‌کند.

وی در این رساله دیدگاه دوانی را در حل معمای جذر اصم به اختصار گزارش می‌نماید و آن را مورد نقد قرار می‌دهد. دوانی در *یة الکلام* بر آن است که کل کلامی کاذب به شرط انصراف به خود، فاقد خصلت حکایت از نسبت خارجی است و لذا اساساً خبر نیست بلکه انشاء است.

حاصل نقد خفری آن است که اولاً این جمله صدق و کذب پذیر است و لذا قضیه و خبر است. ثانیاً با توجه به تقریری از معمای جذر اصم که گوینده «این جمله قصد اخبار دارد و نه انشاء» تدبیر دوانی از حل آن عاجز است. خفری این احتمال را بررسی نمی‌کند که شاید مراد وی از آن است که «کل کلامی کاذب» فعل گفتاری به اصطلاح فیلسوف تحلیلی معروف، آستین و پیروان وی است. یعنی من دروغ می‌گویم مانند «من ترا تحسین می‌کنم» فعل محض است و نه حکایت از امری. این تحلیل از جملات به ظاهر اخبار نزد دانشمندان مسلمان نیز سابقه دارد. افضل الدین محمد بن نام آور خونجی در *کشف الاسرار عن غوامض* بر آن است که «من سوگند می‌خوردم» نمی‌تواند هویت اخباری داشته باشد زیرا به تسلسل می‌انجامد. مفاد آن در واقع یک انشاء است (۹، ص: ۳۵).

خفری پس از نقد دیدگاه دوانی، خود به حل معما می‌پردازد و سه راه حل را به ترتیب رایج می‌کند که به تحلیل آن‌ها خواهیم پرداخت.

۳. رساله حیر الفضلاء

مفصل‌ترین رساله خفری در تحلیل پارادوکس دروغگو حیر *الفضلاء* نام دارد. وی این رساله را در بالندگی فکری نوشت و از رساله قبلی به عنوان رساله‌ای که در سال‌های گذشته پرداخته است یاد می‌کند. و این از اعراض خفری از مدرسه جلالیه و اقبال وی به مدرسه صدریه حکایت می‌کند. نوآوری‌های خفری را در این رساله می‌توان جست.

ساختار رساله حیر *الفضلاء* به تقلید از *نهایة الکلام* (رساله مفصل دوانی در حل شبهه جذر اصم) تنظیم شده است: مقدمه در تقریر معما، مقصد نخست در گزارش و نقد

دیدگاه‌های سلف و مقصد دوم در ارایه راه حل‌های مؤلف. دوانی در مقدمه نهایی به گزارش دو تقریر (کل کلامی فی هذه الساعه کاذب و صورت غد - امسی) بسنده می‌کند در حالی که خفری علاوه بر آن‌ها، دو تقریر دیگر (بعض کلامی کاذب و أنا کاذب) را نیز می‌آورد. تقریر اخیر در آثار متکلمان متقدم مانند المعنی قاضی عبدالجبار معتزلی قابل رؤیت است. خفری در مقصد اول، بر خلاف دوانی و دشتکی، وجه خطای راه تفتازانی را بیان می‌کند. و بر خلاف آن‌ها، هر دو راه حل سمرقندی صاحب قسطاس را می‌آورد. نوآوری عمده خفری در این مقصد توجه به کارآمدی راه حل‌ها در حل همه تقریرهای معمای جذر اصم است.

هم‌چنین خفری به طبقه بندی آرای نه گانه مورد گزارش نیز می‌پردازد. وی همه آن‌ها را قابل ارجاع به پنج دیدگاه می‌داند که آن‌ها نیز بر دو مبنای عمده قابل استوارند: «چهار دیدگاه اخیر (یعنی راه‌حل‌های دشتکی، دوانی، ابن کمونه و جرجانی) بر این مبتنی است که این شبهه نه صادق است و نه کاذب و حاصل جواب تفتازانی و دومین جواب صاحب قسطاس هم بر این استوار است که معمای کل کلامی کاذب در واقع متضمن دو قضیه است و صدق یکی مستلزم کذب دیگری است و بر عکس». وی این پنج پاسخ را اساس قرار می‌دهد تا در مقصد دوم به ارایه پنج راه حل متناظر با هر یک از آن‌ها بپردازد.

۴. راه حل‌های خفری

یکی از ویژگی‌های روی آورد خفری به معمای جذر اصم عدم انحصار وی به پاسخ واحد است. او پاسخ‌های متنوع ارایه می‌کند و برخی از آن‌ها را قابل تردید و مناقشه می‌یابد و برخی را دقیق‌تر از دیگری می‌انگارد. این تردید و تردد بین راه حل‌ها و آن‌ها را از حیث کارایی ذو مراتب انگاشتن که نزد برخی از دانشمندان متأخر نیز رؤیت می‌شود به لحاظ معرفت‌شناسی محتاج تأمل است. خفری سه راه در عبرة الفضلاء ارایه می‌کند و پنج راه حل در حیرة الفضلاء. با حذف یک مورد تکراری می‌توان هفت راه حل را در آثار خفری مشاهده کرد. برخی از این راه حل‌ها، مانند راه حل پنجم در حیرة الفضلاء با تقریرهای گوناگون و با عبارتهای مختلف به میان می‌آید.

۴.۱. راه حل اول وی تمایز دو حیثیت برای «کل کلامی کاذب» است: خبر و مخبر عنه. به همین دلیل می‌توان گفت جمله یاد شده کاذب است و کذب آن مستلزم سلب کذب است. اما چون حیثیات متفاوت است، اجتماع کذب و سلب کذب در این جا، مستلزم اجتماع نقیضین نیست. وی این جواب را قابل نقد و مناقشه می‌داند اما تأمل انتقادی در آن را بر عهده خوانندگان می‌نهد.

راه حل اول خفری از چند حیث قابل تأمل است: یک، تفاوت راه حل وی با بسیاری از راه حل‌های مورد بحث دانشمندان پیشین می‌تواند مورد بحث قرار گیرد. زیرا بیشتر آن‌ها از طریق تمایز دو حیثیت در «کل کلامی کاذب» به حل آن می‌پرداختند. دو، بدون تردید توجه به حیثیات مختلف از مواضع مهم در رفع تناقض پنداری است بلکه فراتر از آن توجه به حیثیات گوناگون مهم‌ترین ابزار تحلیل‌های فلسفی است. لولا الحیثیات لبطلت الفلسفه. اما صرف ادعا و حتی وجود دو حیثیت، در رفع تناقض کافی نیست. هویت تمایز دو حیثیت خبر و مخبر عنه در این معما قابل تأمل است. خفری آن را مورد بحث قرار نمی‌دهد. به عنوان مثال، می‌توان پرسید: آیا تمایز این دو حیثیت، از نوع تمایز زبانی بین زبان موضوع و فرازبان است؟ آیا تمایز کذب خبری و تمایز کذب مخبر عنهی تمایز دو گونه محمول درجه اول و صدق و کذب درجه دوم به اصطلاح صدرالدین دشتکی است؟

۲.۴. راه حل دوم را خفری جواب اعلی می‌خواند. بر اساس این راه حل، در مواجهه با معما و این سؤال که «کل کلامی کاذب» صادق است یا کاذب، گزینه دوم را انتخاب می‌کنیم و می‌پذیریم که کذب این قضیه مستلزم سلب کذب از آن است. اما سلب کذب مقید به قید است: به اعتبار آن که فردی از موضوع خود است. این قید البته از آن مسلوب است و نه سلب. بنابراین اجتماع کذب و سلب کذب از حیثیت واحد در میان نیست بر این مبنا می‌توان گفت: اجتماع و ارتفاع نقیضین رخ نداده است.

خفری رساله‌اش را به اعتبار این راه حل شایسته نام *ضالۃ الفضلاء* می‌داند اما خواننده را مشتاق شنیدن پاسخ دقیق‌تری می‌یابد. وی در رساله دیگر خود، *حیر الفضلاء*، می‌گوید: «من این راه حل را در آن رساله به گونه‌ای تردید آمیز ارایه کردم. تردید بین راه حل دوم و سوم. اما این راه حل از سه جهت دارای اختلال است» وی آن مواضع رخنه را به تفصیل گزارش کرده و جز یک مورد، به آن‌ها پاسخ می‌دهد.

۳.۴. سومین راه حل خفری، هم‌چنان اختیار کذب قضیه با تمایز دو امر متمایز است. قضیه به اعتبار یکی از آن دو امر، معروض کذب است و به اعتبار امر دوم، کذب (محمول در این قضیه) از آن سلب می‌شود از آن حیث که داخل در آن است. و لذا چون حیثیت متغایر است، اجتماع متناقضین رخ نداده است. وی در *حیر الفضلاء* نیز این راه حل را مطرح می‌کند. جواب سوم در کتاب اخیر همین راه حل است و خفری در آن جا تأکید می‌کند که این راه حل به ازای جواب کاتبی است و راه حل دقیق و غیر قابل مناقشه است.

۴.۴. **راه حل چهارم** را خفری در حیر *الفضلاء* به ازای جواب تفتازانی می‌آورد. خلاصه راه حل وی این است: در این معما به کذب خود آن حکم شده است و اگر فرض کنیم حکم کذب به خود آن نیز سرایت می‌کند، با توجه به این‌که خود این معما (کل کلامی کاذب) دو حیثیت دارد: قضیه‌ای و امری که فرد موضوع آن قضیه است. این هر دو چیزی جز کل کلامی کاذب نیست اما یک امر با دو حیثیت در میان است.

در این صورت اجتماع صدق و کذب در این جمله به دو اعتبار است: صدق به معنای اعتبار نخست و کذب به اعتبار دوم و یا بر عکس. و بین این دو گونه صدق و کذب، منافاتی نیست. در این صورت با قبول کذب این گزاره می‌توان معما را حل کرد: این قضیه به اعتبار این‌که فرد موضوع خود است مستلزم کذب آن قضیه به اعتبار خودش [بالذات] و نه به اعتبار فرد موضوع خود بودن است و بنابراین محذوری لازم نمی‌آید.

۴.۵. **پنجمین راه حل** را به عنوان پرسش از کارآمدی یک راه حل به میان می‌آورد و پس از تقریر آن می‌گوید: «از آن‌جا که من جواب حق را در حل معما یافته‌ام به این جواب تمسک نکرده‌ام اگر چه از راه حل‌های دانشمندان پیشین که در مقصد اول ذکر شده عالی‌تر است.» حاصل راه حل پنجم این است: حکم در این معما در حقیقت حکم به کذب کذب بر آن است و کذب آن به معنای سلب کذب کذب از آن است و نه سلب کذب از آن. و البته سلب کذب کذب، مستلزم ثبوت کذب است. از کذب معما، سلب کذب آن و یا صدق آن لازم نمی‌آید. بر این اساس می‌توان گفت «کل کلامی کاذب» دروغ است و محذوری نیز در میان نیست. راه حل پنجم خفری در حیر *الفضلاء* به عنوان جواب دوم آمده است.

۴.۶. **ششمین راه خفری** که در رساله یاد شده به عنوان جواب چهارم آمده است، هم‌چنان بر تمایز دو حیثیت مبتنی است «کل کلامی کاذب» دارای دو حیثیت است. ۱- قضیه‌ای که در آن به کذب فرد موضوع حکم شده است که خودش می‌باشد. قضیه با این حیثیت مانند مجموع زید قائم است.

۲- قضیه از آن حیث که بالعرض محکوم علیه می‌باشد. از این حیث مانند زید در زید قائم است. و لذا با این حیثیت صدق و کذب پذیر نیست. بر این اساس می‌توان گفت: «کل کلامی کاذب» دروغ است و کذب از حیثیت اول بر آن ثابت است. و اما اگر گفته شود کذب آن مستلزم سلب کذب از آن است، گوییم مستلزم سلب کذب از حیث عدم می‌باشد و البته «من حیث» مقدم بر سلب است. و بنابراین اجتماع نقیضین و یا ضدین لازم نمی‌آید.

۴.۷. **هفتمین راه حل** خفری که به ازای جواب صدرالدین دشتکی بیان می‌شود، جواب پنجم در رساله حیر *الفضلاء* است. خفری این راه حل را کاملاً کارآمد می‌داند و لذا تقریرهای فراوان از آن ارایه می‌کند. حاصل جواب این است که در معما دو حیثیت وجود

دارد: ۱- مشیر الی نفسها ۲- مشار الیها. و کذب حیثیت اول با سلب کذب از حیث دوم منافات ندارد. مراد از دو حیثیت این است که کل کلامی کاذب از طرفی قضیه‌ای است که اشاره می‌کند به خود آن و از طرف دیگر قضیه‌ای است که مورد اشاره به وسیله خودش است. جرجانی بر آن بود که صرف اشاره به خود موجب می‌شود آن را اساساً قضیه ندانیم. خفری این دیدگاه را مورد انتقاد قرار می‌دهد.

۵. نتیجه

خفری، با روی آورد دو استاد خود دوانی و دشتکی با معمای جذر اصم مواجهه می‌کند: تلاش در رفع تناقض پنداری در کل کلامی کاذب. مانند آن‌ها به راه حل‌های پیشینیان اهمیت می‌دهد و نه راه حل را گزارش و نقد می‌نماید. هفت راه حل نیز خود ارایه می‌کند. همه راه‌حل‌های خفری در چند امر مشترکند:

یک، انتخاب شق کاذب بودن کل کلامی کاذب.

دو، پذیرش این که کذب معما مستلزم سلب کذب است.

سه، تلاش برای یافتن امری که وحدت شخصی در اجتماع کذب و سلب کذب را از میان بردارد.

چهار، جستجو از سر دوگانگی در قید یا حیثیت. که گاهی از آن قضیه است و گاهی از آن کذب.

پنج، توجه به تقدم حیثیت بر سلب.

شش، حصر توجه به تمایز حیثیات و عدم بیان کافی در نحوه رفع تناقض بر حسب تمایز ادعا شده.

خفری پاسخ‌های خود را از ضعیف و ناکار آمد به قوی و کارآمد ترتیب می‌دهد و بنابراین جواب بعدی نسبت به جواب قبلی اعلی خوانده می‌شود. این نگرش تشکیکی به راه‌حل‌ها توجه خفری به میزان کارآمدی جواب در حل معما است و کارآمدی خود مشکک می‌باشد. خفری کارآمدی هر راه حل ارایه شده را در گرو رفع تناقض پنداری در جمیع تقریرهای معما می‌داند.

یادداشت‌ها

1. Chrysippus of Soloi
2. Corespondence theory of truth
3. Pseudo-Paradox

۴. هر دو رساله خفزی در حل معمای جذر اصم همراه با سایر رساله‌های فیلسوفان دوره شیراز با مقدمه، تصحیح و تعلیق احد فرامرز قراملکی و طبیبه عارف نیا، توسط انتشارات میراث مکتوب و مؤسسه حکمت تهران زیر چاپ است.

منابع

- ۱- آمدی، سیف الدین، (۱۳۳۲ق)، *الاحکام فی اصول الأحکام*، قاهره: (بی نا).
- ۲- ابن کمونه بغدادی، عزالدوله، (۱۴۰۳ق)، *الجدید فی الحکمه*، به کوشش حمید بن عبدالکیسی، بغداد: مطبعة جامعة بغداد.
- ۳- ابهری، اثیرالدین، (بی تا)، *کشف الحقائق فی تحریر الدقائق*، نگارش محمود بن فقیه محمد بن شرف شاه، نسخه خطی متعلق به دارالکتب المصریه، شماره ۱۶۲.
- ۴- ازهای، محمد علی، (۱۳۸۳)، «معمای جذر اصم و راه حل فاضل سراب»، *خردنامه صدر*، شماره ۳۶، تابستان، صص: ۴-۱۵.
- ۵- بغدادی، عبدالقاهر، (۱۳۴۶ق)، *اصول الدین*، استانبول: (بی نا).
- ۶- تفتازانی، سعدالدین، (۱۴۰۹ق)، *شرح المقاصد*، تحقیق و تعلیق مع مقدمه فی علم الکلام، للدکتور عبدالرحمن عمیره، بیروت: عالم الکتب.
- ۷- حلی، علامه حسن بن مطهر، (۱۳۷۹)، *الاسرار الخفیه فی العلوم العقلیه*، قم: مرکز الابحاث و الدراسات الاسلامیه.
- ۸- خفزی، شمس الدین، (۱۳۷۵)، «عبرة الفضلاء فی حل شبهه جذر الاصم»، تصحیح احد فرامرز قراملکی، *خردنامه صدر*، ش ۴.
- ۹- خونجی، افضل الدین محمد بن نام آور، (بی تا)، *کشف الاسرار عن غوامض الافکار*، نسخه خطی، مکتبه مصر.
- ۱۰- دشتکی، صدرالدین، (۱۳۷۵)، «رساله فی شبهه جذر الاصم»، مقدمه و تصحیح احد فرامرز قراملکی، *نامه مفید*، شماره ۵.
- ۱۱- رسولی شربیانی، رضا، (۱۳۸۲)، «تبیین پارادوکس دروغگو در آرای منطق دانان مسلمان و نقد و ارزیابی آن بر مبنای سمانتیک تارسکی»، *پایان نامه دوره دکتری*، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- ۱۲- سمرقندی، شمس الدین محمد، (بی تا)، *شرح القسطاس*، نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، به شماره ۱۳۰۵۳.

۱۳- شیرازی، قطب الدین، (۱۳۶۹)، *دره التاج لعزه الدیاج*، به کوشش سید محمد مشکوه، تهران: انتشارات حکمت.

۱۴- صدرالمآلهین شیرازی (ملاصدرا)، محمد بن ابراهیم، (۱۴۱۰ق)، *الاسفار الاربعه فی الحکمه المتعالیه*، دوره ۹ جلدی، بیروت: دار احباء التراث العربی.

۱۵- طوسی، خواجه نصیرالدین، (۱۳۵۳)، «تعدیل المعیار فی نقد تنزیل الافکار»، به اهتمام عبدالله نورانی، در: *منطق و مباحث الفاظ*، به اهتمام مهدی محقق و یوشی هیکو ایزوتسو، تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل شعبه تهران.

۱۶- عبدالجبار معتزلی، (۱۹۵۸م)، *المغنی*، تصحیح محمود الخضیری، قاهره: (بی نا).

۱۷- فارابی، ابونصر، (۱۴۰۹ق)، *المنطقیات*، قم: منشورات آیه ال... مرعشی نجفی.

۱۸- فرامرز قراملکی، احد، (۱۳۷۵)، «معمای جذر اصم در حوزه فلسفی شیراز»، *خردنامه صدر*، شماره ۴.

۱۹- فرامرز قراملکی، احد، (۱۳۷۵)، «معمای جذر اصم نزد متکلمان»، *خردنامه صدر*، شماره ۶-۵.

۲۰- فرامرز قراملکی، احد، (۱۳۷۶)، «معمای جذر اصم نزد منطق دانان قرن هفتم»، *خردنامه صدر*، شماره ۷.

۲۱- فرامرز قراملکی، احد، (۱۳۷۹)، «کتابشناسی تحلیلی پارادوکس دروغگو نزد دانشمندان مسلمان»، *مجله علمی الهیات و معارف اسلامی*، اهواز: دانشگاه اهواز، شماره ۲.

۲۲- کاتبی قزوینی، نجم الدین، (بی تا)، *جامع الدقائق فی کشف الحقائق*، نسخه خطی متعلق به دارالکتب المصریه، به شماره ۱۶۲.

۲۳- کاکایی، قاسم، (۱۳۷۵)، «آشنایی با مکتب شیراز، محقق خفری»، *خردنامه صدر*، شماره ۴، تیرماه.

24- Kneal, W. and Kneal, M., (1962), *The Development of Logic*, Oxford.

25- Martin. L. Robert (Edi), (1984), *Recent Essays on Truth and the Liar Paradox*, Oxford.

26-Tarsky, A., (1956), "The Concept of Truth in Formalized Language", in *Logic, Semantics, Metamathematics*, New York, Oxford.

27- Mates, Benson, (1961), *Stoic Logic*, California: University of California Press.